

به نام آن‌که همه چیز را برای ما آفریده است!

پیر بوته

(فرهنگ متد اول اجتماعی)

تفکر و اندیشه به تاریخ فرهنگ و تمدن گذشته
(گان) یک منطقه و یا کشور زمینه را برای توسعه
فردی و اجتماعی آن منطقه فراهم می‌سازد.

نویسنده:

عین الله ادبی فیروزجایی

بهار ۱۴۰۱

سرشناسه
عنوان و نام پدیدآور : ادبی فیروزجایی، عین‌الله، ۱۳۵۲-
مشخصات نشر : پیر بوته: (فرهنگ متداول اجتماعی) / نویسنده عین‌الله ادبی فیروزجایی.
مشخصات ظاهری : ساری : مرکز انتشارات توسعه علوم، ۱۴۰۲.
شابک : ۱۷۲ص: جدول.
وضعیت فهرست نویسی : ۱۵۰۰۰۰۰۰ریال-6-77-8640-600-978 :
یادداشت : ضربه‌های مازندرانی- فارسی.
موضوع : ضرب‌المثل‌های مازندرانی
Proverbs, Mazandarani
ضربه‌های مازندرانی -- ترجمه شده به فارسی
Proverbs, Mazandarani -- Translations into Persian
رده بندی کنگره : PIR۳۲۶۹:
رده بندی دیویی : ۹۱۸/۳۹۸:
شماره کتابشناسی ملی : ۹۵۴۸۶۵۶:
اطلاعات رکورد : فیپا
کتابشناسی : کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران

نام کتاب: پیر بوته

پژوهشگر و نویسنده: عین‌الله ادبی فیروزجایی
بخش پذیرش کتاب: واحد مطالعات و تحقیقات نشر توسعه علوم
ویرایش مجدد، صفحه آرایی و غلط‌گیری کتاب: واحد تحقیقات

طراحی جلد کتاب: سمیه محسنی

ناشر: مرکز انتشارات توسعه علوم

نوبت چاپ: اول، زمستان - ۱۴۰۲

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۷۷-۸۶۴۰

قیمت: ۱۵۰۰۰۰۰ ریال

شمارگان: ۵۰۰ جلد

محل نشر: ساری، مرکز انتشارات توسعه علوم

چاپ و صحافی: خانه چاپ کتاب ایران

تلفن بخش کتاب: ۰۹۳۹۱۵۲۰۵۴۷

بایگ‌گاه اینترنتی مرکز توسعه علوم: www.copdsiran.org

آدرس الکترونیکی مرکز: copdsiran@gmail.com

سخن ناشر

جان نباشد جز خبر در آزمون هر که را افزون خبر جانش فزون
اقتضای جان چو ای دل آگهی است هر که آگه تر بود جانش قویست

از جمله حقایقی که انسان معاصر تا حدود زیادی به آن توجه نموده و برای تکامل آن کدو کاو می کند، استفاده و تحصیل علوم در رشته های گوناگون و معارف بشری است. منظور از شناخت علمی یافته هایی است که در نتیجه "مطالعه و تحقیقات" دقیق و نه از روی حدس و گمان و گمراه کننده بدست می آیند که مهمترین ویژگی چنین روشی "مستند بودن و مستدل بودن" آن است. هدف غایی هر گونه شناخت علمی دست یافتن یا کشف قوانینی است که جهان بر آنها مبتنی است. بنابراین، برخورداری از زندگی سالم در صورتی برای انسان امکان پذیر است که، قوانین حاکم بر وجود خود و جهان اطراف را درست و دقیق بشناسد، و مسئولانه از آنها به نفع خود و جامعه بکار گیرند. شکی نیست، ملتی که بیشتر در این راستا قدم بر می دازد و بدین عمل می کند، بهره وری و بهره دهی فزون تری را در رشته های مختلف به ارمغان می آورد.

مرکز انتشارات توسعه علوم جهت به بار نشستن علمی ساختن فرهنگ بهره وری در کشور و بی نیازی از دیگران، مبادرت به انتشار آثار ارزشمند استادان، محققان و مؤلفان رشته های مختلف علوم نموده و در این زمینه از کلیه اصحاب تفکر و اندیشه دعوت و همکاری به عمل می آید تا با راهنماییها و مساعدتهای علمی خویش ما را در این امر مهم رهنمون سازند.

در پایان مدیریت واحد مطالعات و تحقیقات انتشارات توسعه علوم از همه کسانی که در طراحی و تحقیق با این مرکز پیشنهادات لازم ارائه نموده اند، صمیمانه تشکر و قدردانی می شود. همچنین از واحد تحقیقات بخاطر تلاش و اثربخش نمودن این مجموعه و نظایر آن زحمات زیادی را تحمل نموده اند، سپاسگزاری کرده و از ایزد منان موفقیت همگان را در عرصه های علمی خواستاریم.

با آرزوی توفیق الهی

مدیریت مرکز انتشارات توسعه علوم

فهرست مندرجات

صفحه	عنوان	صفحه	عنوان
۹۹	ص ص	۷	مقدمه
۱۰۰	ض ض	۲۳ و ۱۲	آ - ۱
۱۰۱	ط	۲۶	ب ب
۱۰۲	ظ	۳۷	پ پ
۱۰۳	ع ع ع	۴۱	ت ت
۱۰۶	غ غ غ غ	-	ث ث
۱۰۷	ف ف	۴۷	ج ج
۱۰۸	ق ق	۵۱	چ چ
۱۰۹	ک ک	۵۳	ح ح
۱۲۰	گ گ	۵۵	خ خ
۱۲۸	ل ل	۶۵	د د
۱۳۱	م م	۷۶	ذ ذ
۱۴۱	ن ن	۷۷	ر ر
۱۴۷	ه ه	۷۹	ز ز
۱۵۴	و و	-	ژ ژ
۱۶۴	ی ی	۸۲	س س س
		۹۰	ش ش ش

مقدمه

جرقه های اولیه: یک شب در منزل یکی از بهترین دوستانم که یک فرهنگی فرهیخته است مهمان بودم صبح هنگام برگشت پیرزنی را دیدم که در حال برگشت از مهمانی منزل دخترش بود تقریباً ساعات اولیه صبح بود دوستم به ایشان تعارف کرد که به منزلشان بیاید، ایشان عذر خواست و هنگام رفتن گفت //چاشت خوار مززل شو نونه// کسی که چاشت (صبحانه) می خورد نمی تواند به منزل (گاوبنه) خودش برسد. در قدیم کسانی که کوچ نشین بودند و ییلاق و قشلاق می کردند برای اینکه از یک منزل به منزل دیگری بروند چون مسافت ها زیاد بود و معمولاً پیاده یا با چارپایان رفت و آمد می کردند معمولاً صبح خیلی زود قبل از طلوع خورشید حرکت می کردند معمولاً دامداران صبح قبل از اذان بیدار می شدند و غذای مختصری می خوردند و بعد از نماز به کارهای خودشان می پرداختند و صبحانه اصلی را یکی دو ساعت بعد از طلوع خورشید می خوردند که به آن چاشت: می گفتند در این ضرب المثل می گوید کسی که چاشت بخورد دیگر نمی تواند به منزل برسد چون هم مسافت طولانی بود و هم اینکه هوا گرم می شد در کل کنایه از سحر خیزی و انجام به موقع کارهاست

یک روز در یکی از میادین شهر زن و شوهری که از بستگان نزدیک بودند را در حال فروش محصولات باغی خودشان دیدم از آنجایی که از قبل آنها را می شناختم و می دانستم که با دست خالی به شهر آمده بودند و با تلاش و کوشش شبانه روزی برای خود زندگی درست کرده و بیش از شش فرزند دارای تحصیلات عالی و شغل های خوب تحویل جامعه داده بودند وزن و شوهر در موقع بازنشستگی برای رهایی از بیکاری دستفروشی می کردند پیششان نشستم و پس از احوالپرسی و صحبت های اولیه نظرشان را در مورد

تعداد فرزندان پرسیدم شوهر جوابی داد که به نظرم خیلی جالب آمد // وچه اتنا زیاده هفتاد تا کم // بچه یکی زیاد است و هفتاد تا کم & در نگاه اول به نظر جوابش متناقض بود ولی آن مرد محترم وقتی تعجب مرا دید خودش توضیح داد که اگر فرزند بی عرضه و بی معرفت باشد یکی هم زیاد است ولی اگر با معرفت و با عرضه باشد هفتاد تا هم کم است

اینها خیلی مسائل دیگر انگیزه ای شد تا شروع به جمع آوری ضرب المثل بکنم ابتدا ضرب المثلها را در وبلاگ شخصی می نوشتم تا مدتها این کار را رها کردم تا اینکه اخیرا تصمیم گرفتم به صورت جدی وارد کار شده و آنرا بصورت کتاب دریاورم چون کتاب می تواند در هر جایی مورد استفاده قرار گیرد حتی جایی که امکانات اولیه برق و تلفن و اینترنت وجود ندارد و دیگر اینکه می تواند توسط همه افراد از باسواد تا کم سواد استفاده شود

وقتی اقدام به این کار کردم دوستان و اطرافیان و حتی فرزندانم گفتند این کار تکراری است و همه چیزهایی که شما می خواهید بنویسید در اینترنت و فضای مجازی وجود دارد. تا اینکه به اتفاق هم در فضای مجازی جستجو کردیم و در کمال ناباوری دیدیم بسیاری از آنها هنوز در فضای مجازی و اینترنت وجود ندارد. عزمم برای انجام کار مضاعف شد و تصمیم قطعی برای انجام دادن کار گرفتم در تهیه ضرب المثلها از هر فرصتی استفاده کردم مثل گفتگو و مصاحبه با افراد سالخورده و تحقیقات میدانی و...

هر جا که می رفتم یک قلم و کاغذ همراهم بود و دیده ها و شنیده ها را یادداشت می کردم

گاهی پیش می آمد که در نیمه شب از خواب بیدار می شدم و چیزی به ذهنم خطور می کرد کاغذ و قلمی که در بالینم حاضر بود را بر می داشتم و یا داشت می کردم یا در هنگام رانندگی چیزی یاد می آمد در اولین فرصت ممکن ماشین را پارک کرده و یادداشت برداری می کردم

تعداد زیادی از ضرب المثلها رامدیون عموی عزیزم که به علت بیماری و نداشتن اهل و عیال در منزل پدری ام زندگی می کرد و همچنین یکی از زن عموهای خودم که مربی قرآن بود که هر دو به رحمت خدا رفته اند هستیم و تعداد زیادی از آنها را از پسرعمه عزیزم آقای قاسم رضایی گرفتم که همین جا مراتب تقدیر و تشکر خودم را از ایشان اعلام می دارم.

همین طور از دوست عزیزم (نویسنده و پژوهشگر فرهیخته) جناب آقای حبیب الله عباس تبار فیروزجاه که در تهیه این مجموعه کمک کار و مشوقم بودند کمال تشکر را دارم.

در تهیه این مجموعه چند هدف را دنبال می کنم که برخی از آنها به قرار زیر است:

۱- آشنایی با فرهنگ و رسوم مازندران به خصوص فرهنگ منطقه بندپی و فیروزجاه

۲- داشتن یک فرهنگ لغت هر چند کوچک برای آشنایی نسل جوان و جلوگیری از گسست فرهنگی نسل جدید با قدیم به همین دلیل ضرب المثلها را ابتدا کلمه به کلمه و تحت الفظی معنا کرده و سپس مفهوم و کاربرد آنها را نوشتم.

از آنجا که شغل اکثر مردم منطقه بندپی و مخصوصا فیروزجاه دامداری و کشاورزی است خیلی از ضرب المثلها حول این دو شغل می گردد.

ذکر چند نکته را در اینجا ضروری می دانم:

- ۱- بیان یک ضرب المثل لزوما به معنای درستی یا نادرستی و تایید یا عدم تایید آن نیست ولی از آنجا که فرهنگ مجموعه ای از درست ها و نادرست هاست آنها را برای قضاوت افکار عمومی در اینجا آوردم // تا تیلن نوعه روشن نوونه - تا آب گل آلود نشود صاف نمی شود // صالح و طالح متاع خویش نمودند تا که قبول افتد و که در نظر آید //

۲- در بیان ضرب المثل‌ها و تفسیر و توضیح آنها خدای نخواستہ قصد توهین و تحقیر هیچ شخص یا گروه و جامعہ یا شغلی را نداشته و ندارم و آنچه وجود داشت را بیان کردم و قضاوت را بہ عہدہ خوانندگان محترم می‌گذارم.

۳- حتی امکان از بیان کلمات زشت و رکیک خودداری کردہ و بہ جای آنها معادلہای محترمانہ را قرار دادم.

در پایان خدای بزرگ را بہ خاطر این توفیق سپاسگزارم و کارم را مبرا از عیب و نقص نمی‌دانم و در مقابل ہر انتقاد و پیشنہاد سازندہ ای سر تعظیم فرود می‌آورم و با جان و دل پذیرای آن ہستم.

خدایا چنان کن بپرانجام کار تو خوشنود باشی و ما رستگار.

عین اللہ ادبی فیروزجایی

زمستان یکہزار و چہرصد و دو

www.ketab.ir